

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتادونهم

پاییز ۱۳۹۸

بازخوانی چند گزارش عاشورایی بر اساس بسترشناسی حوادث قیام

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۸/۱۰/۲۳

۱ ابراهیم گودرزی

۲ نعمت الله صفری فروشانی

۳ سید محمد حسین مقدس نیان

همان گونه که برداشت‌های گوناگون از گزارش‌های قیام عاشورا، زمینه‌ساز ارائه دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متعارض درباره چستی و چرایی قیام سیدالشهدا علیه السلام بوده است، بازخوانی این گزارش‌ها می‌تواند زمینه‌ساز رسیدن به تحلیل‌هایی نو و ژرف از بستر و بایسته‌های رویدادهای مربوط به قیام عاشورا و در نتیجه شناخت هرچه بهتر این قیام شود.

این مقاله با روش وصفی - تحلیلی، همراه با بازخوانی چند گزارش عاشورایی، مانند وصیت‌نامه سیدالشهدا علیه السلام به محمد بن حنفیه، ملاقات آن حضرت علیه السلام با فرزدق و بشر بن غالب و نوحه‌خوانی جنیان در منطقه خزیمه که به وسیله مورخانی چون ابن سعد، بلاذری، طبری، ابن اعثم و شیخ مفید بیان شده است، می‌کوشد فضای زمانی و مکانی صدور این گزارش‌ها را بکاود. این

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام (egoodarzi1192@chmail.ir).

۲. استاد گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه (nsafari8@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری رشته قرآن و متون دینی دانشگاه قرآن و حدیث (smhm1000@yahoo.com).

بررسی نشان می‌دهد که به دلیل خلط و جابه‌جایی قسمتی از گزارش‌ها در برخی منابع و برخی استنتاج‌های کم‌اعتبار، برداشت‌هایی نادرست از اخبار عاشورایی شکل گرفته است.

کلیدواژگان: امام حسین علیه السلام، قیام عاشورا، گزارش‌های عاشورایی، بسترشناسی گزارش تاریخی، کوفه.

۱. مقدمه

عدم انعکاس کامل ابعاد و زوایای مختلف واقعه عاشورا در اسناد و منابع، تکمیل حلقه‌های مفقوده این رویداد عظیم را در مواردی دشوار ساخته است. از این رو، بهره‌گیری و استفاده از ابزار و فنون اجتهاد تاریخی، از روش‌های کارآمد تحلیل و فهم مناسب چگونگی رخداد این حادثه به شمار می‌رود. یکی از برترین این ابزارها، بسترشناسی گزارش‌های تاریخی مربوط به آن است.

به دلیل آن که منبع اصلی شناخت و تحلیل حادثه کربلا، اخبار تاریخی است، بدون در نظر گرفتن بستر رخدادها و بررسی شرایط زمانی و مکانی گزارش‌های تاریخی نمی‌توان وارد عرصه تحلیل قیام سیدالشهداء علیه السلام (د. ۶۱.ه.ق) شد و تحلیلی جامع درباره آن ارائه کرد. به‌ویژه آن که ارزش و اعتبار منابع اخبار تاریخی، یک‌سان نیست و لازم است در کنار بسترشناسی اخبار به منبع خبر توجه شود.

به دلیل آن که هدف اصلی بسترشناسی، فهم مناسب چگونگی رخداد یک حادثه است و فهم مناسب می‌تواند در تحلیل و پاسخ‌گویی به شبهات و اموری دیگر به کار آید، اهمیت پرداختن به بسترشناسی گزارش‌های تاریخی بیشتر خواهد شد. بررسی‌ها نشان می‌دهند، تحلیل و واکاوی واقعه عاشورا، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رونق فراوانی یافته است و آثار و مقالات متعددی در این باره به نگارش درآمده‌اند. براین اساس،

پژوهش حاضر در صدد است نقش و جایگاه بسترشناسی را در بازخوانی چند گزارش عاشورایی نشان دهد.

یکی از بارزترین پیشینه‌های این بحث در آثار تحقیقی دهه‌ها و سال‌های اخیر، تلاش و تحقیق هفت ساله صالحی نجف‌آبادی (د. ۱۳۸۵) در نگارش کتاب شهید جاوید برای اثبات نظریه حکومت است.^۱ براساس این نظریه که در مقاله از آن یاد خواهد شد، قیام امام علیه السلام برای کنار زدن یزید از مسند خلافت و بازگرداندن حکومت به جایگاه واقعی و صاحبان اصلی آن؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام بوده است. نویسنده شهید جاوید را می‌توان احیاگر نظریه حکومت در عصر حاضر، پس از مطرح شدن آن از سوی شیخ مفید (د. ۴۱۳.ه.ق) و سید مرتضی (د. ۴۳۶.ه.ق) در قرن پنجم هجری دانست.

با آن‌که بسترشناسی گزارش‌های تاریخی کشف جدیدی نیست و در هر تحقیق علمی و تاریخی لازم است، اما رویکرد تحلیلی صالحی نجف‌آبادی در نگارش شهید جاوید و پاسخ‌های او به مخالفان این کتاب سبب شده است بیش از دیگران به بسترشناسی گزارش‌های قیام عاشورا بپردازد. البته، اصطلاح بسترشناسی در سال‌های نگارش و انتشار کتاب شهید جاوید، متداول نبوده است و به این دلیل، صالحی نجف‌آبادی این واژه را استفاده نکرده است.

۲. مفهوم‌شناسی

در لغت‌نامه‌ها، معانی مختلفی برای واژه بستر بیان می‌شود که جای خواب و استراحت انسان (تُشک، رخت‌خواب)، بخشی از زمین که رود در آن جاری است، پهنه، ساحت و زمینه و امکان برای انجام کاری، معانی آن هستند.^۲ در میان این معانی، زمینه انجام کار یا بیان سخن به موضوع این تحقیق، نزدیکتر است. امروزه، این واژه به صورت مضاف در

۱. صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید، ص ۱۶.

۲. مُعین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۵۳۰؛ انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ص ۹۶۸.

علوم مختلف کاربرد دارد و برای بررسی علل، عوامل و زمینه‌های ایجاد یک مسئله استفاده می‌شود.

با توجه به معنای لغوی واژه بستر، اصطلاح بسترشناسی را می‌توان شناخت وضعیت معنا کرد. این آگاهی به خوبی قادر خواهد بود، رفتار متفاوت اهل بیت علیهم‌السلام با یکدیگر به ویژه در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و چگونگی تفاوت برخوردهای یک امام در مقابل جریان‌های مختلف را توضیح دهد و تبیین نماید. براین اساس، مقصود از بسترشناسی گزارش‌های عاشورایی در این تحقیق، واکاوی و بررسی ارتباط عمیق حوادث و رخدادها با ظرف زمانی و مکانی آنها در مراحل مختلف قیام، بر اساس منابع و گزارش‌های معتبر تاریخی، به منظور تبیین و تحلیل بهتر چیستی و چرایی قیام عاشورا است.

۳. وصیت‌نامه سیدالشهدا علیه‌السلام به محمد بن حنفیه

معاویه (حک. ۴۱-۶۰ ه.ق) در نیمه رجب سال ۵۶۰ ه.ق از دنیا رفت^۱ و یزید (حک. ۶۰-۶۴ ه.ق) بلافاصله در نامه‌ای^۲ به ولید بن عتبه (د. ۶۲ ه.ق) والی مدینه فرمان داد با سرعت، بدون مسامحه و با سخت‌گیری از امام علیه‌السلام بیعت گیرد.^۳ نامه یزید، شب هنگام به مدینه رسید^۴ اما بر اساس دستور، ولید در همان وقت که زمان غیرمعمول و نامناسبی بود،^۵ امام علیه‌السلام را به دار الامارة احضار کرد و از ایشان خواست در همان جلسه، بیعت نماید.^۶

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱۰، ص ۴۴۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۶۷؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی،

ج ۲، ص ۲۳۸؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۲۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲.

۲. برای اطلاع تفصیلی در این باره، ر. ک: ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹.

۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۷.

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۳۹۶؛ ابن خیاط، تاریخ خلیفه، ص ۱۴۴.

۵. منابع تاریخی، مراد از زمان غیر متعارف را شب می‌دانند، اما یکی از محققان معاصر، با استناد به برخی قراین،

زمان غیر معمول را صبح جمعه تفسیر می‌کند (ر. ک: یوسفی غروی، وقعة الطف، پاورقی ص ۷۹).

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۹.

امام علیه السلام با این استدلال که فردی چون او، پنهانی بیعت نخواهد کرد و بیعت مخفیانه، کفایت از بیعت آشکار نمی‌کند، بیعت نکرد. ^۱ امام علیه السلام دو روز بعد در بیست و هشتم رجب به همراه خانواده و گروهی از نزدیکانش، شبانه به قصد مکه از مدینه خارج شد. ^۲

به گزارش ابن‌اعثم (د. ۳۱۴ ه.ق)، امام علیه السلام پیش از ترک مدینه، وصیت‌نامه‌ای نوشت و آن را به برادرش، محمد بن حنفیه (د. ۸۱ ه.ق) سپرد. این وصیت‌نامه، نقش تأثیرگذاری در تحلیل نهضت کربلا و دستیابی به هدف امام علیه السلام از قیام دارد و صاحب‌نظران با برداشت‌های متفاوت به آن استناد می‌کنند.

برخی بر این باور هستند که محتوای این وصیت‌نامه، برخلاف نظریه حکومت‌خواهی امام علیه السلام است و با این تصور، به صراحت درباره مردود بودن نظریه حکومت سخن می‌گویند. ^۳ مهم‌ترین مستند قائلان نظریه اصلاح؛ یعنی کسانی که معتقدند، امام علیه السلام برای اصلاح جامعه اسلامی و امت جدش قیام کرد، متن این وصیت‌نامه است. ^۴ هم‌چنین، کلیدی‌ترین سند کسانی که هدف آن حضرت را در امر به معروف و نهی از منکر جست‌وجو می‌کنند، عبارت‌هایی از این وصیت‌نامه است. ^۵

خبر دیدار و گفت‌وگوی محمد بن حنفیه با امام علیه السلام در آستانه خروج آن حضرت از مدینه در منابع متعددی گزارش شده است ^۶ اما کسی جز ابن‌اعثم، ^۷ افزون بر اصل ملاقات، این وصیت را نقل نکرده است. البته، قسمتی از عبارات این وصیت‌نامه، به عنوان سخنان

۱. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵.

۳. غفار، الحسین علیه السلام من خلال القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴. قنبری، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، ص ۱۶۹، ۲۷.

۵. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۱۴۶-۱۵۲.

۶. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵،

ص ۲۰؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۷. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

شفاهی امام علیه السلام خطاب به ابن عباس (د. ۶۸.ه.ق) در مناقب آل ابی طالب دیده می‌شود.^۱ به گفته ابن اعثم، امام علیه السلام در پایان ملاقات خود با محمدحنفیه، کاغذ و قلم طلبید و این وصیت‌نامه را برای برادرش نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد، معروف به پسر حنفیه است. حسین گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و او شریک ندارد و محمد بنده و پیامبر اوست که حق را از سوی او آورده است و گواهی می‌دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت می‌آید و در آن شکنی نیست و خداوند در خاک شدگان را برمی‌انگیزد. من از روی سرمستی، گردنکشی، تبهکاری و ستمگری خارج نمی‌شوم، بلکه بیرون رفتنم برای اصلاح کار امت جدم و به منظور امر به معروف و نهی از منکر و در پیش گرفتن روش جد و پدرم علی بن ابی طالب و خلفای راشدین است. هر کس مرا با پذیرش حق پذیرفت، خداوند به حق سزاوارترین است و هر کس این را از من نپذیرد، شکیبایی می‌ورزم تا خداوند میان من و مردم داوری فرماید و او بهترین داوران است. توفیق من تنها از خداوند است. بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.^۲

۴. بررسی گزارش

بی‌شک از میان نظریه‌هایی که به این وصیت‌نامه استناد می‌کنند، دو نظریه اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر از اهداف حتمی امام علیه السلام بوده است، اما آیا می‌توان با استناد به این وصیت‌نامه، کنار زدن یزید و به دست گرفتن حکومت را از اهداف امام علیه السلام حذف کرد

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۸۹.

۲. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱.

و تنها هدف ایشان از قیام را امر به معروف و نهی از منکر یا اصلاح امت دانست؟ در این قسمت به نقد این سخن، با استفاده از بسترشناسی زمانی و مکانی صدور وصیت‌نامه یا همان شرایط امام علیه السلام در مدینه می‌پردازیم.

۵. شناخت وضعیت امام علیه السلام در مدینه

سیدالشهداء علیه السلام پس از حضور در دار الامارة مدینه و در پاسخ به درخواست ولید بن عتبه درباره بیعت با یزید، تنها درباره بیعت نکردن در آن مجلس صحبت کرد.^۱ فقط در گزارش ابن اعثم است که امام علیه السلام پس از سخنان تند مروان بن حکم (د. ۶۵.ه.ق) و پیشنهاد او به ولید، درباره گردن زدن و یا بازداشت آن حضرت، نخست از عدم بیعت خویش با یزید خبر داد و سپس فرمود:

کسی چون من با مانند او بیعت نمی‌کند^۲

ولی بلافاصله با جمله «با این حال تأمل کنید تا فردا برسد»^۳ اقدام در این باره را به وقت دیگری حواله دادند. برخی بزرگان معاصر درباره سیاست تنش زدایی امام علیه السلام در ملاقات با ولید می‌گویند:

تصمیم امام علیه السلام آن بود که از بیان پاسخ صریح اجتناب کند و این مسئله را

به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز خاتمه دهد و از مجلس ولید خارج شود.^۴

به یقین امام علیه السلام از هنگام طرح جانشینی یزید به وسیله معاویه تا عصر عاشورا، هیچ‌گاه قصد بیعت با او را نداشت، اما از آن جا که اعتراض علنی را در آن شرایط به صلاح

۱. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۲۶؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۱۶؛ طبری، تاریخ الامم و

الملوک، ج ۵، ص ۳۳۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۲۸.

۲. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۴.

۳. همان.

۴. علامه امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۸۸.

نمی‌دانست، از بیان سخنان تنش‌زا خودداری می‌کرد و به دنبال کم کردن عوارض عدم بیعت خویش بود. چنان‌که پس از ترک مدینه و در طول مدت اقامت چهار ماه و چند روزه ایشان در مکه، هیچ تنشی میان امام علیه السلام و حاکم مکه، گزارش نشده است.

توصیه و تأکید ایشان در هنگام ورود به دار الامارة مدینه به جوانان هاشمی درباره اجتناب جدی آنان از ایجاد حساسیت و درگیری با مأموران ولید، مگر با اجازه ایشان و در صورت به خطر افتادن جان آن حضرت، نشانه دیگر مواظبت امام علیه السلام و جلوگیری از حوادث ناخواسته است.^۱ هم‌چنین، شاهد دیگری که می‌توان به آن استناد جست، وجود عبارتی در ابتدای روایت عمار دُهنی، به نقل از امام باقر علیه السلام (د. ۱۱۴.ه.ق) است. او در این باره می‌گوید:

به ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام گفتم: قتل حسین علیه السلام را چنان برایم

بگو که گویی خود، حاضر بوده‌ام.^۲

پس از آن، امام باقر علیه السلام به شرح واقعه‌ای می‌پردازد که در ابتدای آن، از جانب سیدالشهداء علیه السلام به ولید گفته می‌شود:

با من مدارا کن و مهلت بده.^۳

این عبارت، در گزارش مورخان دیده نمی‌شود، اما سخن آن حضرت علیه السلام درباره لزوم بیعت در اجتماع عمومی و طلب مهلت در روزهای بعد، برای نرفتن به دار الامارة، در همین راستا است.^۴

در هر صورت، امام علیه السلام از آن رو در حضور ولید از اصل عدم بیعت سخن نگفت که موجبات سخت‌گیری و حساسیت او برانگیخته نشود؛ زیرا ولید، نامه یزید و فرمان او را

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۷.

۳. همان.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

درباره کشتن یا سخت‌گیری شدید بر تخلف‌کنندگان از بیعت را برای امام علیه السلام خوانده بود.^۱ حضور آن حضرت علیه السلام در دار الامارة و پاسخ مثبت عملی به احضار ولید، در راستای دفع فشارها از جانب او تحلیل پذیر است. بدان معنا که امام علیه السلام برای دور کردن تبعات عدم اجابت دعوت ولید، به نزد وی رفت.

اهمیت تدبیر امام علیه السلام در رفتن به دار الامارة، آن‌گاه درک می‌گردد که آثار نرفتن عبدالله بن زبیر (د.۷۳ ه.ق) به نزد ولید بررسی شود. حضور امام علیه السلام در دار الامارة و سخن نگفتن از اصل عدم بیعت، سبب شد ولید تا حدی از آن حضرت علیه السلام آسوده گردد و به ابن‌زبیر بپردازد.

روز بعد، مأموران ولید به نزد پسر زبیر رفتند و چنان بر او سخت گرفتند که کار به دشنام و توهین به او و مادرش انجامید. ابن‌زبیر که خود را در محاصره شدید مأموران ولید می‌دید برادرش، جعفر (د.۶۴ ه.ق) را به نزد ولید فرستاد تا یک شب از او مهلت گیرد. ولید هم با این شرط که عبدالله فردا باید برای انجام بیعت در دار الامارة حاضر شود، آن شب را به وی مهلت داد که همان شب، عبدالله به همراه جعفر، از بیراهه‌ها به مکه گریختند.^۲

ولید، فردای حضور امام علیه السلام در دار الامارة، باز به سراغ آن حضرت علیه السلام فرستاد و از ایشان خواست، برای بیعت با یزید به نزدش رود^۳ اما ایشان به وی پیام داد:

دست نگه‌دار، تا بنگری و بنگریم و بیندیشی و بیندیشیم.^۴

در ساعات پایانی روز بعد، ولید برای بار سوم، مردانش را به سراغ امام علیه السلام فرستاد^۵ تا شاید این بار برای بیعت حاضر شود، اما آن حضرت علیه السلام باز هم مهلت گرفت و به فرستادگان او فرمود:

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۳۹.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

تا صبح صبر کنید، آن‌گاه بنگریم و بنگرید.^۱

سپس، امام علیه السلام در تاریکی شب، عازم مکه شد. از خروج شبانه کاروان حسینی از مدینه و تصمیم امام علیه السلام برای رفتن به مکه، آیه‌ای که در هنگام ترک شهر قرائت فرمود و توصیه محمد بن حنفیه به ایشان درباره اقامت در مکه، می‌توان فهمید که دلیل نماندن ایشان در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، نبود امنیت بوده است. سخنان امام علیه السلام در به تعویق انداختن حضور خویش در دار الاماره نشان می‌دهد که ایشان به علت امنیت شکننده مدینه، به شدت از ایجاد هرگونه تنش و درگیری در آن شرایط زمانی و سخن گفتن درباره قیام پرهیز داشته است.

هم‌چنین، نباید از این نکته بسیار مهم غافل شد که رسیدن نامه‌های کوفیان و تصمیم امام علیه السلام بر اجابت دعوت آنان، مربوط به زمان اقامت آن حضرت در مکه است و از آن‌جا که این وصیت‌نامه، پیش از آن و در مدینه نوشته شده است، نباید آن را به تنهایی و بدون توجه به اتفاقات بعدی، تبیین و تشریح کرد.

بنابراین، بررسی و شناخت وضعیت امام علیه السلام در مدینه، گویای عدم تناسب شرایط تاریخی ایشان با سخن گفتن درباره قیام و درگیری مسلحانه با حکومت است؛ زیرا روند عادی و تاریخی حوادث، هنوز کار را به این مرحله نرسانیده بود. از طرفی، امام علیه السلام از آن رو به مکه رفت که تبعات عدم بیعت با یزید را از خود دور کند. براین اساس، اگر نکات امنیتی که یکی از آنها، سخن نگفتن درباره قیام بود، رعایت نمی‌شد، ورود امام علیه السلام به مکه سخت می‌گردید و امنیت آن‌جا کاهش می‌یافت و درصد احتمال رویارویی و درگیری با حاکم مکه، عمرو بن سعید (د. ۶۹.هـ.ق) بالا می‌رفت که چنین اتفاقی در آن شرایط زمانی به مصلحت نبود. چنان‌که عمرو به هنگام ورود کاروان حسینی به مکه از امام علیه السلام پرسید:

«برای چه به مکه آمده‌اید؟» و آن حضرت پاسخ داد: «به خدا و به این خانه پناه آورده‌ام».^۲

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۴۱.

۲. سبط بن جوزی، تبیانه الخواص، ص ۲۱۴.

۶. دیدار فرزندق با امام علیه السلام

در این قسمت سه گزارش متفاوت از ملاقات همّام بن غالب (د. ۱۱۰ ه.ق) معروف به فرزندق^۱ با امام علیه السلام بررسی می‌گردد. بیشتر منابع،^۲ مکان این دیدار را صِفاح،^۳ دومین^۴ یا سومین^۵ منزل از منازل مکه تا کوفه می‌دانند.

۶-۱. گزارش طبری

براساس گزارش محمد بن جریر طبری (د. ۳۱۰ ه.ق)،^۶ فرزندق در سال ۶۰ ه.ق به همراه مادرش برای انجام حج به حجاز می‌رود و در محدوده حرم و نزدیکی مکه، به کاروان حسینی برخورد می‌کند. او، خود را به امام علیه السلام می‌رساند و درباره دلیل عجله و چرایی عدم شرکت آن حضرت در مراسم حج سؤال می‌کند. هم‌چنین، امام علیه السلام از فرزندق درباره مردمی که پشت سر گذاشته بود، می‌پرسد و او جواب می‌دهد:

از شخص آگاهی پرسش نمودی. قلب‌های مردم با تو و شمشیرهای ایشان با

بنی‌امیه است و قضا از آسمان نازل می‌شود و خدا هر چه خواهد، انجام می‌دهد.

سپس امام علیه السلام به او می‌فرماید:

۱. کنیه فرزندق، ابوفراس و از اهالی بصره و از قبیله بنی تمیم بود. فرزندق شاعری بزرگ و محب اهل بیت علیهم السلام بود که قصیده او در مدح امام سجاد علیه السلام و اهل بیت در کنار کعبه و در حضور هشام بن عبدالملک مشهور است (ر. ک: سید مرتضی، أمالی المرتضی، ج ۱، ص ۶۲).
۲. ابن‌سعد، ترجمة الامام الحسين علیه السلام، ص ۶۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۵؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۶؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۸، ۶۷.
۳. منزل صِفاح، بین حنین و محدوده حرم و سمت چپ کسانی که به مکه وارد می‌شدند، بوده است (حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۲).
۴. گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳۰؛ ری شهری، دانش‌نامه امام حسین علیه السلام، ج ۵، ص ۱۱۴.
۵. هاشمی، الحسين علیه السلام فی طریقته الی الشهادة، ص ۲۶.
۶. ابوجعفر طبری در اواخر سال ۲۲۴ ه. ق در آمل متولد شد و در سال ۳۱۰ ه. ق در بغداد از دنیا رفت. مهم‌ترین آثار او، جامع البیان در تفسیر قرآن و تاریخ الامم و الملوک در تاریخ است.

راست گفتی، کارها همه به دست خدا است و او آنچه بخواهد انجام می‌دهد و هر روز پروردگار ما در کاری است. اگر قضا بر وفق مراد ما نازل گردد، او را بر نعمت‌هایش سپاس‌گزاریم و در ادای شکر از او یاری می‌خواهیم و اگر قضا بر خلاف خواسته ما رقم خورد، آن کس که طالب حق باشد و سیرتش تقوا، ستم نمی‌کند.^۱

عدم بسترشناسی گزارش فرزدق سبب شده است برخی افراد، پاسخ امام علیه السلام را به تمام جمله فرزدق ربط دهند و بر این باور باشند که هم در دیدار امام علیه السلام با فرزدق و هم با بشرین غالب (ز. ۶۱. ه. ق)، هر دو به امام علیه السلام اطلاع می‌دهند که دل‌های کوفیان با او و شمشیرهای ایشان با بنی‌امیه است. این قضیه پیش از رسیدن خبر قتل مسلم بن عقیل (د. ۶۰. ه. ق) بود. ملاحظه می‌کنیم، امام علیه السلام هر دو را تأیید کردند. این تأیید از موثق‌ترین دلایل تاریخی است که امام علیه السلام از آغاز می‌دانست کوفیان، او را خواهند کشت و سرنوشت او شهادت است.^۲

سخن بر سر علم امام علیه السلام به شهادت خویش و کوتاهی کوفیان در عهد و پیمان نیست، بلکه درباره شناخت ظرف زمانی و مکانی سخنان آن حضرت است. از این رو، شناخت وضعیت تاریخی موجود نشان می‌دهد، سخن امام علیه السلام در تأیید سخنان فرزدق، تنها مربوط به بخش دوم پاسخ او است.

۶-۱-۱. بررسی گزارش

تأمل در این گزارش نشان می‌دهد، پاسخ فرزدق به پرسش امام علیه السلام از دو بخش تشکیل شده است:

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

۲. جمعی از نویسندگان، مع الרכب الحسینی من المدینة الی المدینة، ج ۳، ص ۱۹۰.

۱. همراهی شمشیرهای کوفیان با بنی‌امیه در حال همراهی قلوب ایشان با آن حضرت علیه السلام.

۲. اشاره به این نکته مهم و اساسی که با این وجود، همه کارها به دست خدا است. براساس خبر، امام علیه السلام بلافاصله پس از پاسخ فرزدق، او را تصدیق کردند. برخی بدون توجه به این نکته که پاسخ فرزدق شامل دو قسمت است، جمله صدقت را به تمام سخن فرزدق برمی‌گردانند و نتیجه می‌گیرند که امام علیه السلام هر دو بخش جواب وی را تأیید فرموده است. حال آن که با دقت بیشتر در کلام آن حضرت علیه السلام و توجه به شرایط موجود درمی‌یابیم، کاربرد عبارت صدقت از سوی ایشان، تنها در برابر بخش دوم جمله فرزدق بوده است؛ زیرا امام علیه السلام متناسب با بخش دوم سخن فرزدق، بیان خویش را ادامه دادند و درباره تحلیل فرزدق از اوضاع عراق، سکوت کردند و سخنی در تأیید یا رد آن نفرمودند. افزون بر آن که پذیرش برداشت نخست، تحلیل ما از قیام عاشورا را وارونه و از انتها به ابتدا خواهد کرد؛ چرا که تأیید رسمی پاسخ فرزدق از سوی آن حضرت علیه السلام، به معنای مساوی و یکسان دانستن اوضاع و شرایط ظاهری زمان خروج کاروان حسینی از مکه، با زمان رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و مراحل بعدی نهضت تا شهادت امام علیه السلام است. در چنین حالتی، حجت بر امام علیه السلام تمام می‌شود و ادامه مسیر با استناد به دعوت‌نامه‌های کوفیان و جاهت ندارد؛ زیرا نمی‌توان فرض کرد امام علیه السلام از یک سو با اعتماد به دعوت‌نامه‌های کوفیان به سوی ایشان حرکت کند و هم‌زمان، کوفیان را افرادی شمشیر به دست و منتظر کشتن خود بداند.

هم‌چنین، تأیید تحلیل فرزدق از اوضاع عراق با محتوای نامه امام علیه السلام که از منزل حاجر^۲ و به وسیله قیس بن مسهر صیداوی برای کوفیان فرستادند در تعارض است.

۱. جمعی از نویسندگان، مع الركب الحسيني من المدينة الى المدينة، ج ۳، ص ۱۹۰؛ میلانی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، ص ۱۸۰.

۲. منزل حاجر، مکانی در نزدیکی معدن نقره بود که سبز و دارای برکه‌ها و چاه‌های آب شیرین بود (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۰۴).

امام علیه السلام در این نامه، کوفیان را برادران مؤمن خود خطاب می‌کند و برای آنان از خداوند متعال، طلب پاداش می‌نماید.^۱

از طرفی، تأیید بخش نخست سخن فرزددق، نشان دهنده یقین امام علیه السلام به عدم همراهی کوفیان است و آن حضرت علیه السلام باید همان وقت، بیعت خود را از یارانش برمی‌داشت. امری که بعدها و پس از اطلاع از شهادت مسلم و قطعی شدن عدم همراهی کوفیان اتفاق افتاد.

بنابراین، برپایه بسترشناسی تاریخی، پاسخ امام علیه السلام را نمی‌توان به دو بخش کلام فرزددق مربوط دانست. قائلان تحلیل نخست،^۲ تأیید سخن فرزددق از سوی امام علیه السلام را از موثق‌ترین دلایل تاریخی، مبنی بر آگاهی ایشان از بی‌وفایی کوفیان و شهادت خود می‌دانند. غافل از این که در این صورت، حتی فرستادن مسلم برای بررسی شرایط کوفه لغو و بیهوده خواهد بود؛ زیرا نتیجه کار از همان ابتدا برای امام علیه السلام، ناصحان و امثال فرزددق روشن بود.

۶-۲. گزارش سبط بن جوزی

یوسف بن قزاوغلی (د. ۶۵۴ ه.ق)، معروف به سبط بن جوزی، مکان این ملاقات را در بُستان بنی‌عامر^۳ یا ابن عامر، اولین^۴ یا سومین^۵ منزل از منازل مکه تا کربلا می‌داند و در این باره می‌نویسد:

فرزددق در جواب امام علیه السلام که پرسید: چه خبری از پشت سرت داری؟ گفت:

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۵.
۲. جمعی از نویسندگان، مع الکرکب الحسینی من المدینة الی المدینة، ج ۳، ص ۱۹۰؛ میلانی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، ص ۱۸۰.
۳. این منزل در نزدیکی مکه قرار داشت و حموی نام صحیح آن را بُستان ابن معمر می‌داند (حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۱۴).
۴. هاشمی، الحسین علیه السلام فی طریقته الی الشهادة، ص ۲۱.
۵. ری شهری، دانش‌نامه امام حسین ۷، ج ۵، ص ۱۱۴.

مردم عراق را پشت سر نهادم، در حالی که دل‌های ایشان با تو و شمشیرهای ایشان با بنی‌امیه بود. پس از خدا بر جانت بترس و برگرد. امام علیه السلام فرمود: ای فرزددق! اینان مردمی هستند که پیروی از شیطان را لازم شمرده‌اند و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند. تباهی را در زمین آشکار کرده‌اند، حدود را میرانده‌اند و مستمندان و بیچارگان را از دارایی محروم ساخته‌اند. من به یاری دین خدا و پاس‌داشت شرع او و جهاد در راهش، سزاوارترم تا این‌که سخن خدا برترین باشد.^۱

۶-۲-۱. بررسی گزارش

بررسی‌ها نشان می‌دهد، گزارش *تبیانۃ الخواص* بنابر دلایل پایین دارای اشکال و غیر قابل اعتماد است:

۱. سخنان امام علیه السلام به گونه‌ای است که هر خواننده‌ای با مشاهده آن و با توجه به شکل گفت‌وگوی ایشان تصور خواهد کرد، سخن امام علیه السلام در راستای تأیید پاسخ فرزدق و در نکوهش کوفیان بیان شده است. حال آن‌که تأمل در کلمات آن حضرت علیه السلام نشان می‌دهد، سخن ایشان درباره کوفیان نیست و درباره بنی‌امیه و حاکمان جامعه اسلامی است. نمی‌توان کوفیانی را که امام علیه السلام برای استفاده از امکانات و توانایی‌های مالی - انسانی در حال رفتن به سوی آنان بود، پیروان شیطان و آشکار کنندگان تباهی در زمین دانست. هم‌چنین، بدیهی است که انجام حدود الهی، محتاج نیروی قهریه و بر عهده حکومت است، نه مردم. چنان‌که بر اساس سخن امیرمؤمنان علیه السلام (د. ۴۰. ه. ق)، ستاندن و پرداخت حقوق تنگ‌دستان و محرومان با حاکم است.^۲ بنابراین، بی‌تردید کوفیان نمی‌توانستند آن کسانی باشند که امام علیه السلام می‌خواست با آنان جهاد کند.

۱. سبط بن جوزی، *تبیانۃ الخواص*، ص ۲۱۷.

۲. شریف رضی، *نهج البلاغه*، ص ۵۰.

از این رو، آن که اطاعت خدا را ترک، تباهی را در زمین آشکار، حدود را میرانده است، بیچارگان را از دارایی محروم ساخته است که امام علیه السلام فقط خود را شایسته جهاد با او می‌داند، کوفیانی نیستند که وعده میزبانی ایشان را داده بودند. بلکه، این ویژگی‌ها متعلق به حکومت بنی‌امیه و یزید به عنوان حاکم جامعه اسلامی است. علاوه بر این که آن زمان، هنوز خبر شهادت مسلم به امام علیه السلام نرسیده بود تا خلف وعده کوفیان آشکار گردد.

۲. جست‌وجوها نشان می‌دهد، سخنان امام علیه السلام، بخشی از خطبه ایشان در برابر سپاه هزار نفری حرّ بن یزید ریاحی (د. ۶۱.ه.ق) در منزل بیضه^۱ بوده است. بیضه، سی^۳ یا سی و دومین^۴ منزل از منازل مکه تا کربلا است و امام علیه السلام در آن خطبه به دنبال معرفی و افشاگری علیه بنی‌امیه و در پی بیداری و ایجاد انگیزه در میان سپاه حر بوده است. بعید نیست که برخی در راستای سرزنش کوفیان، سخنان امام علیه السلام را در قالب پاسخ به سخنان فرزندق جابه‌جا کرده باشند؛ زیرا ابومخنف (د. ۱۵۷.ه.ق) به عنوان گزارش‌گر اصلی این خطبه، محل ایراد آن را منزل بیضه معرفی می‌کند.^۵

عجیب آن که ابن‌اعثم، بخشی از این خطبه را به عنوان نامه آن حضرت علیه السلام خطاب به سلیمان بن صرد خزاعی (د. ۶۵.ه.ق)، مسیب بن نجبه فزاری (د. ۶۵.ه.ق)، رفاعه بن شداد بجلی (د. ۶۶.ه.ق)، عبدالله بن وال تمیمی (د. ۶۵.ه.ق) و جماعت مؤمنان نقل می‌کند^۶ که محل ارسال آن کربلا و حامل نامه قیس بن مسهر (د. ۶۱.ه.ق) بوده است.^۷

۱. منزل بیضه، بخشی از سرزمین قبیله بنی یربوع بن حنظله و بین دو منزل عذیب و واقصه بوده است که در آن، چاه آب وجود داشته است (حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۲).

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۳.

۳. ری شهری، دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج ۵، ص ۱۱۴.

۴. گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع سیدالشهداء، ج ۷، ص ۶۳۰.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۳.

۶. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۸۱.

۷. همان.

این در حالی است که امام علیه السلام در منزل حاجر، قیس را همراه با نامه‌ای خطاب به کوفیان به کوفه فرستاد. او پیش از رسیدن به کوفه به وسیله مأموران ابن زیاد دستگیر شد و به شهادت رسید.^۱ خبر شهادت او، پیش از ورود کاروان حسینی به کربلا به آن حضرت علیه السلام رسید.^۲ بنابراین، به نظر می‌رسد محل ارسال نامه امام علیه السلام در گزارش ابن اعثم، از منزل حاجر به کربلا جابه‌جا شده است.

۳. با آن که منابع تاریخی بر این نکته تأکید دارند که دلیل اصلی هجرت امام علیه السلام به کوفه، نامه مسلم در تأیید نامه‌های کوفیان و تقاضای تعجیل او از آن حضرت علیه السلام برای رفتن به عراق بود^۳ اما پذیرش این سخنان از امام علیه السلام در موقعیت زمانی و مکانی برخورد فرزدق با کاروان حسینی، درست در نقطه مقابل و در تعارض با آن است.

توضیح آن که به گفته فرزدق، او امام علیه السلام را در نزدیکی مکه در حالی که با عجله از منطقه حرم خارج می‌شد، ملاقات کرد.^۴ این امر به این معنا است که دیدار او با آن حضرت علیه السلام در نخستین ساعت‌های خروج کاروان حسینی از مکه انجام شده است. از طرفی امام علیه السلام در بخشی از پاسخ خود به ابن عباس (د.۶۸.ه.ق)، عبدالله بن زبیر (د.۷۳.ه.ق) و عبدالله بن عمر (د.۷۳.ه.ق) که از ایشان می‌خواستند به کوفه نروند، درباره نامه مسلم مبنی بر مناسب بودن اوضاع و شرایط کوفه سخن گفته است.^۵

از این رو، تأیید جمله فرزدق از سوی امام علیه السلام با استناد آن حضرت علیه السلام به نامه مسلم در پاسخ به ناصحان، در تناقض است. افزون بر آن که شرایط ظاهری به نفع قیام بوده

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۴۰۵.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۴؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۵۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۰.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۴؛ مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۵۵؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۰.

است و اقدام عمرو بن سعید، حاکم مکه در فرستادن مأموران و تلاش برای بازگرداندن کاروان حسینی^۱ در همین راستا تحلیل پذیر است.

از سویی دیگر، چگونه می‌توان پذیرفت، امام علیه السلام از مردمی که در حال حرکت به سوی ایشان است و آنان می‌خواهند در سرنگونی بنی‌امیه او را یاری دهند و یا لاقفل به او پناه دهند، بدگویی نماید؟ در همین راستا، مشاهده می‌شود، امام علیه السلام در نامه‌ای که سیزده منزل، پس از منزل صفاح برای کوفیان از منزل حاجر می‌فرستد^۲ از کوفیان تمجید می‌کند و دعای خیر برای ایشان می‌نماید. هم‌چنین، آن حضرت علیه السلام به عبدالله بن مطیع (د. ۷۳.ق.ه) در منازل پس از حاجر درباره چرایی رفتنش به کوفه می‌فرماید:

مردم کوفه به من نامه نوشتند و از من درخواست می‌کنند که به سوی آنها

بیایم؛ زیرا به زنده کردن نشانه‌های حق و میراندن بدعت‌ها، امید بسته‌اند.^۳

این امر، چگونه با عبارت‌های سرزنش‌آمیز موجود در گزارش سبط بن جوزی قابل جمع و توجیه پذیر است؟ براساس این موارد، عدم سازگاری بسترشناسی زمانی و مکانی دیدار فرزندق با امام علیه السلام با بخش ناموجود آن در گزارش طبری از ابومخنف (د. ۱۵۷.ه.ق) مشهود است. افزون بر آن، چنان‌که گفته شد سخنان امام علیه السلام بخشی از خطبه ایشان برای سپاه حر در نزدیکی‌های کربلا،^۴ پیرامون بنی‌امیه است که زمان، مکان و مخاطب آن در خبر سبط بن جوزی، جابه‌جا شده است. به دلیل آن‌که اخبار منابع، مواد اولیه تحلیل صاحب‌نظران و تحلیل‌گران را تشکیل می‌دهد، این جابه‌جایی و شبیه به آن، همراه با عدم بسترشناسی گزارش‌های تاریخی، سبب برداشت‌های نادرست و بیان آرای اشتباه خواهد شد.

۱. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۸.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۷؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک،

ج ۵، ص ۳۹۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۰.

۳. ابوحنیفه دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۳.

۳-۶. گزارش اربلی

علی بن عیسی اربلی (د. ۶۹۲.ه.ق.)^۱ بی آن که از محل این دیدار نام ببرد، می نویسد که آن حضرت علیه السلام پس از این سخن فرزدد فرمود:

می بینم که راست می گویی. مردم، بردگان ثروت هستند و دین بر زبان ایشان بازیچه است. تا وقتی که درآمد زندگی ایشان با دین افزایش می یابد، بر گرد دین می گردند و چون با سختی ها مورد ابتلا قرار گیرند، دین داران اندک شوند.^۲

۳-۶-۱. بررسی گزارش

برخی اشکال های گزارش سبط بن جوزی، به گزارش اربلی وارد است. به علاوه سخنانی که اربلی از امام علیه السلام درباره اوصاف مردم کوفه نقل می کند، پاسخ امام علیه السلام به فرزدد نیست. بلکه، بخشی از خطبه ایشان در نزدیکی کربلا است که خطاب به یاران خویش و برای آزمودن و تصفیه آنان پس از کوتاهی کوفیان در یاری آن حضرت علیه السلام ایراد شده است.^۳ با آن که در گزارش اربلی، این سخنان درباره کوفیان بیان می شود، اما اشکال اساسی خبر کشف/الغمة، آن است که براساس سیر حوادث، هنوز زمان ایراد چنین کلماتی از سوی امام علیه السلام درباره کوفیان نرسیده است. به عبارت دیگر، زمان و مکان سخنان امام علیه السلام در گزارش اربلی جایه جا شده است.

۷. دیدار بشر بن غالب با امام علیه السلام

ابن اعثم^۴ در این باره می نویسد:

۱. ابوالحسن، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی از عالمان بزرگ شیعی قرن هفتم هجری قمری و از معاصران سید بن طاووس است.

۲. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۷۵.

۳. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۷۰.

هنگامی که امام علیه السلام به منزل ذات عرق^۱ رسید، مردی را دید که به او بشر بن غالب اسدی کوفی^۲ می‌گفتند. امام علیه السلام از او پرسید: مرد کدام قبیله‌ای؟ او گفت: مردی از بنی‌اسد. امام علیه السلام پرسید: ای برادر اسدی! از کجا می‌آیی؟ گفت: از عراق. امام علیه السلام فرمود: مردم عراق را چگونه پشت سر گذاشتی؟ گفت: ای پسر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! قلب‌هایی را پشت سر گذاشتم که با تو هستند و شمشیرهایی که با بنی‌امیه بودند. امام علیه السلام فرمود: ای برادر عرب! راست می‌گویی. همانا خداوند تبارک و تعالی هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر آنچه را اراده نماید، به آن حکم می‌کند. سپس، آن مرد پرسید: ای پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله! از سخن خداوند تعالی به من خبر بده که فرمود: روزی که هر گروهی را با امامشان فرا می‌خوانیم.^۳ امام علیه السلام پاسخ داد: بله، ای برادر اسدی! آنها دو امامند. پیشوای هدایت که دعوت به هدایت می‌کند و پیشوای گمراهی که به ضلالت فرا می‌خواند. پس هر کس به امام هدایت لبیک گوید به بهشت می‌رود و هر که به امام گمراهی پاسخ دهد به جهنم راه می‌یابد.^۴

۲-۱. بررسی گزارش

در میان منابع متقدم، این گزارش به این شکل، تنها در الفتوح مشاهده می‌شود و شیخ صدوق (د. ۳۸۱ ه.ق)، بدون آن که به بخش نخست خبر اشاره کند، قسمت دوم آن؛ یعنی پرسش بشر از امام علیه السلام درباره آیه شریفه را در وقایع منزل تعلیبه^۵ بیان می‌کند.^۶

۱. منزل ذات عرق، در ابتدای سرزمین تهامه قرار دارد و مرز میان آن جا و نجد است. هم‌چنین، محل عبور حاجیان عراق و میقات آنان بود و در آن جا محرم می‌شدند (حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰۷).
۲. ابوصادق، بشر بن غالب از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، حسنین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام است که دعای عرفه معروف سیدالشهداء علیه السلام به وسیله او و برادرش بشیر، از آن حضرت روایت می‌شود (شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۹۹ و ۱۱۰).
۳. یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (اسراء: ۷۱).
۴. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۷۰.
۵. منزل تعلیبه برای کسی که از مکه به کوفه می‌رود، بعد از منزل شقوق و قبل از منزل خزیمه واقع شده است (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۸).
۶. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۵۳.

قسمت نخست این گزارش، شباهت فراوانی به گفت‌وگوی امام علیه السلام با فرزدق دارد. با توجه به نبود بخش اول آن در روایت شیخ صدوق، به نظر می‌رسد که ابتدای خبر، مربوط به دیدار فرزدق با امام علیه السلام بوده است و اشتباهی به پسر نسبت داده شده است. به‌ویژه آن‌که، نام پدر پسر و فرزدق، غالب است.^۱ بلاذری خبری بیان می‌کند که براساس آن فرزدق می‌گوید:

حسین علیه السلام را در ذات عرق ملاقات کردم.^۲

این گزارش، احتمال چنین خلطی را به شدت افزایش می‌دهد. برخلاف دیگر مورخان که خبر دیدار فرزدق با امام علیه السلام را در صیفاح و اطراف مکه ثبت کرده‌اند، ابن‌اعثم سخنی در این باره نمی‌گوید و خبر ملاقات ایشان را در منزل شقوق^۳ بیان می‌کند.^۴ شقوق بیست و سومین منزل از منازل مکه تا کوفه است.^۵ به همین سبب، سخن ابن‌اعثم درباره محل دیدار، قابل پذیرش نیست؛ زیرا بنا بر سخن فرزدق، او در منطقه حرم و در نزدیکی مکه با کاروان امام علیه السلام برخورد کرده است.^۶

فرزدق به همراه مادرش برای انجام حج راهی مکه بوده است و در مراسم حج حضور یافته است. با توجه به زمان خروج امام علیه السلام از مکه در هشتم ذی‌الحجه که روز آغاز مناسک حج است^۷ و با حساب زمان مورد نیاز کاروان حسینی برای رسیدن به شقوق،

۱. عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۵، ص ۳۰۰.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳. شقوق جمع شق، منزلی از منازل مکه تا کوفه است که بعد از منزل واقصه قرار می‌گیرد (حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۵۶).

۴. ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۷۱.

۵. گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، ج ۱، ص ۶۳۰؛ ری شهری، دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج ۵، ص ۱۱۴.

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۳۸۶.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۷۱؛ طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۳۸۱؛ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۶۹.

چنین ملاقاتی در آن منزل، با توفیق فرزدق برای انجام مناسک حج، ناسازگار و غیرممکن خواهد بود.

یکی بودن جملات فرزدق و بشر، بی آن که یکدیگر را دیده باشند، عجیب می‌نماید. در خبر دیگری، امام علیه السلام در راه عراق از حیوان درنده‌ای که از کوفه به عدن می‌رفت، درباره مردم کوفه پرسید و درنده همان جمله معروف فرزدق را گفت و آن‌گاه، امام علیه السلام را از شهادت مسلم آگاه کرد.^۱ ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶ ه.ق) هم در حالی سخن فرزدق را به اشتباه از زبان دو برادر اسدی که در ثعلبیه، خبر شهادت مسلم و هانی را به امام علیه السلام دادند، بیان می‌کند^۲ که خود در کتاب دیگرش، آن را سخن فرزدق و مربوط به منزل صفاح می‌داند.^۳ هم‌چنین، ابوطالب زیدی (د. ۴۲۴ ه.ق)^۴ سخن فرزدق را از زبان طرمح (ز. ۶۱۰ ه.ق)^۵ و در منزل زُباله^۶ نقل می‌کند.^۷

۱. طبری امامی، دلائل الإمامة، ص ۱۸۲.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۱.

۳. ابوالفرج اصفهانی، کتاب الأغانی، ج ۲۱، ص ۲۵۸.

۴. ابوطالب، یحیی بن حسین بن هارون از امامان زیدی در طبرستان است که در سال ۳۴۰ ه. ق متولد شد. او کتاب‌های مختلفی در حدیث نوشته است. در سال ۴۱۱ ه. ق با وی به عنوان امام زیدیه بیعت شد و سرانجام در سال ۴۲۴ ه. ق از دنیا رفت. فرزندش پیکر او را به آمل برد و در آن‌جا به خاک سپرد که تا امروز، قبر او مشهور است (ر. ک: هارونی، تیسیر المطالب فی أمالی أبي طالب، ص ۲۶-۳۴).

۵. طرمح بن عدی، شاعر و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و فرستاده آن حضرت به نزد معاویه است. طرمح با چند نفر از مدحجیان کوفه در منزل عذیب الهجانان، به ملاقات سیدالشهداء علیه السلام رفتند و همراهان او به امام علیه السلام پیوستند. طرمح از آن حضرت اجازه خواست، آذوقه ای را که از کوفه برای خانواده خویش تهیه کرده بود به آنان برساند و سپس برگردد، ولی در راه بازگشت، خبر شهادت امام علیه السلام به او رسید و از یاری ایشان بازماند (شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۰۲، ۷۰؛ ابن داود، الرجال، ص ۱۹۱؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۴-۴۰۷).

۶. زُباله، حد فاصل واقصه و ثعلبیه است و در آن روستایی آباد وجود داشت که زمستان و تابستان پر آب بود و حاجیان در آن توقف می‌کردند. هم‌چنین گفته می‌شود که در آن، بازارهای خرید و فروش وجود داشته است (حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۹).

۷. هارونی، تیسیر المطالب فی أمالی الامام أبي طالب، ص ۱۴۴.

از دیدگاه مقاله حاضر و بر اساس نگاه بسترشناسانه، جمله مشهور *قلوبهم معک و سیوفهم مع بنی‌امیه*، تنها یک بار و آن هم از سوی فرزددق، خطاب به امام علیه السلام بیان شده است و موارد دیگر، ضعیف و غیرقابل اعتماد هستند. نکته مهم دیگری که با پرسش بشر بن غالب از امام علیه السلام هم‌خوانی دارد، آن است که او راوی روایات آن حضرت علیه السلام است.^۱ او همان کسی است که همراه برادرش بشیر، راوی دعای معروف عرفه از سیدالشهداء علیه السلام هستند و نزد آن حضرت علیه السلام ناشناس نبوده است. شاید به همین دلیل است که در خبر شیخ صدوق، چنین پرسشی از امام علیه السلام نسبت به بشر مشاهده نمی‌شود.

حال چگونه ممکن است، امام علیه السلام بشر را شناسد در حالی که که بارها او را دیده است و از آن حضرت سؤال پرسیده است و ایشان وی را می‌شناخته است؟ و از او بپرسد: از کدام قبیله‌ای؟ امام علیه السلام این پرسش را از فرزددق پرسیده است. او در این باره می‌گوید:

حسین از من پرسید: تو کیستی؟ و من گفتم: مردی از عراقم.^۲

از این رو، می‌توان این مطلب را نشان دیگری از خلط دو خبر در گزارش ابن‌اعثم دانست. عدم بسترشناسی گزارش‌ها در کنار بیان جمله فرزددق از زبان افراد متعدد، سبب می‌شود، تحلیل‌گران تصور نمایند که این تعبیر در راه کوفه و از ابتدای خروج امام علیه السلام از مکه، بارها به آن حضرت گفته شده است و ایشان آن را تأیید کرده‌اند. با چنین تصویری، این نظریه که قصد امام علیه السلام از رفتن به سوی کوفه، شهادت بوده است، تقویت می‌گردد.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر. ک: برقی، کتاب الرجال، ص ۹؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱ و ج ۴، ص ۶۲۱؛ ابن‌عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۷۲؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۶۱ و ج ۲، ص ۴۰۵؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۵؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۱؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۵۳؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۹۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۷۸؛ نعمانی، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج ۳، ص ۱۰۳، ۴۴۷، ۴۸۸؛ شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۵۳؛ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

نکته دیگر، پاسخ امام علیه السلام به پشربن غالب است. گفته شد که پاسخ فرزدق به پرسش امام علیه السلام شامل دو قسمت است و آن حضرت بی آن که بخش نخست جوابش را تأیید یا ردّ نماید، به بخش دوم سخن وی، مَهر تأیید زدند و بر آن تأکید کردند، اما در این گزارش، مرد اسدی از قضا و قدر و این که کارها به دست خدا است، هیچ سخنی نمی گوید تا آن حضرت علیه السلام همان پاسخی را که به فرزدق داد، به او بدهد.

با این حال، در کمال تعجب، امام علیه السلام همان سخنی را به وی می گوید که پیش تر به فرزدق فرموده بود. به عبارتی، سخن امام علیه السلام با پاسخ پشربن، هماهنگ و همسو نیست. این نکته، شاهدی دیگر بر ادعای پیشین درباره خلط گزارش ملاقات پشربن با خبر دیدار فرزدق است.

۸. نوحه سرایی جن در خُزیمیه

به گزارش ابن اعثم، امام علیه السلام یک شبانه روز در منزل خُزیمیه^۱ توقف داشتند و حضرت زینب(س) (د. ۶۲.ه.ق) در شب و بی آن که کسی را ببیند، صدایی می شنود که می گفت:

هان، ای دیده! بکوش و از سرشک، لبریز شو. کیست که پس از من، بر این شهیدان بگرید؟ برگروهی که مرگ آنان را می راند بدان جا که وعده اش تحقیق یابد.

صبح هنگام، آن حضرت علیه السلام ماجرای شب گذشته را به اطلاع برادر رساند و امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

خواهرم! تقدیر، انجام شدنی است.^۲

۱. این منزل به اسم صاحب آن؛ یعنی خُزیمه بن خازم نام گذاری شده است و پس از منزل ثعلبیه بوده است (حموی،

معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۷۰).

۲. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۶۹.

۸-۱. بررسی گزارش

۱. راوی این گزارش که تنها در *الفتوح* نقل می‌شود، نامعلوم است.
۲. بسیار بعید می‌نماید که کاروان حسینی، یک شبانه روز در خزیمیه مانده باشد؛ زیرا بر اساس گزارش فرزددق^۱ و بخشی از نامه ارسالی امام علیه السلام که از منزل حاجر برای کوفیان ارسال شد^۲ و درخواست شیعیان از آن حضرت علیه السلام برای سریع‌تر به کوفه رفتن^۳ ایشان برای رسیدن به کوفه عجله داشتند و دلیلی برای یک روز ماندن در این منزل وجود ندارد و اگر ضرورتی در این باره وجود داشت، منابع و یا خود ابن‌اعثم به آن اشاره می‌کردند.
۳. محتوای بیت دوم، همان خوابی است که امام علیه السلام ساعتی پس از حرکت از قصر بنی‌مقاتل^۴ مشاهده نمود. در آن‌جا، امام علیه السلام لحظه‌ای بر روی اسب، به خواب رفت و بیدار شد و دو یا سه بار فرمود: *إنا لله و إنا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین*. پس علی‌اکبر علیه السلام (د. ۶۱. ه. ق) جلو آمد و درباره دلیل استرجاع و حمد پدر سؤال کرد. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

پسرم! لحظه‌ای خوابم برد. اسب سواری پیش رویم نمایان شد که می‌گفت:
این قوم حرکت می‌کنند، در حالی که مرگ‌ها به دنبال ایشان است. پس فهمیدم
که خبر مرگمان را به ما می‌دهند.^۵

این که امام علیه السلام در نزدیکی‌های کربلا، مطلبی را در خواب می‌بیند که خواهرش در خزیمیه، آن را در بیداری از کسی می‌شنود که او را نمی‌دیده است، عجیب است. خزیمیه

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.
 ۲. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۵.
 ۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۳.
 ۴. این منزل که به آن قصر مقاتل گفته اند، در نزدیکی منطقه قَطَطُطانه بوده است. وجه تسمیه آن به قصر بنی مقاتل، آن است که مقاتل بن حسان در آن‌جا قصری بنا نهاد (حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۶۴).
 ۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۴؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۷، ۴۰۸؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۲.

منزل نوزدهم بوده است و بر اساس ترتیب وقایع و گزارش‌های تاریخی، هنوز خبر شهادت مسلم بن عقیل (م. ۶۰ ه.ق) به امام علیه السلام نرسیده بوده است و اوضاع قیام به ظاهر عادی بوده است.

هم‌چنین، قصر بنی‌مقاتل منزل سی و ششم و در نزدیکی کربلا بوده است و دیدن چنین خوابی در آن مکان، آن هم پس از رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، عبدالله بن بقطر و قیس بن مسهر و به محاصره درآمدن کاروان حسینی به‌وسیله سپاه حر، سازگاری بیشتری با سخت شدن شرایط پیش آمده دارد.

هم‌چنین، امام علیه السلام در خزیمه با شنیدن سخنان خواهر، به گفتن *إنا لله و إنا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین لب نمی‌گشاید*. عقیده بنی‌هاشم که شب عاشورا، پس از شنیدن اشعار برادر، درباره شهادت از بی‌تابی بیهوش شد^۱ در خزیمه و با شنیدن پاسخ امام علیه السلام، مبنی بر این که آنچه او شنیده است محقق خواهد شد، واکنشی نشان نمی‌دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد، خبر خواب امام علیه السلام پس از ترک قصر بنی‌مقاتل در قالب گزارش شنیدن دو بیت شعر به‌وسیله حضرت زینب علیها السلام در خزیمه بازتاب یافته است.

۹. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد، بر اساس بسترشناسی و شناخت شرایط زمان و مکان، چند گزارش عاشورایی بازخوانی گردند تا برداشت دقیق‌تری از آنها ارائه شود. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که ۱. وصیت‌نامه امام علیه السلام خطاب به برادرش، محمد بن حنفیه پیش از ترک مدینه، نمی‌تواند مخالف نظریه حکومت خواهی ایشان باشد. ۲. گمان برخی، درباره تأیید سخن مشهور فرزددق که گفت: *قلوبهم معک و سیوفهم مع بنی‌امیه* از سوی امام علیه السلام صحیح نیست. بلکه، آن حضرت نسبت به این جمله ساکت بودند. ۳. در برخی منابع، بخش‌هایی

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۲۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالیین، ص ۱۱۴؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۴.

از خطبه امام علیه السلام در جمع سپاه خُرّ و قسمتی از خطبه ایشان در جمع یارانش جابه‌جا می‌شود و به اشتباه آنها را گفت‌وگوی امام علیه السلام با فرزدق می‌دانند. ۴. محل دیدار بشر بن غالب با سیدالشهداء علیه السلام از ثعلبیه، منزل بیست و یکم به ذات عرق، منزل چهارم تغییر یافته است. افزون بر آن که بخشی از گزارش دیدار فرزدق با امام علیه السلام با خبر ملاقات بشر با آن حضرت علیه السلام مخلوط شده است و جمله معروف فرزدق به اشتباه به او نسبت داده شده است. ۵. خواب سیدالشهداء علیه السلام بر روی اسب، ساعتی پس از ترک قصر بنی‌مقاتل (منزل سی و سوم یا سی و ششم) در قالب شعری که حضرت زینب علیه السلام در خزیمه، منزل نوزدهم شنیده است، بازتاب یافته است.



منابع

۱. ابن اعثم، احمد بن اعثم، الفتح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن خیط، تاریخ خلیفة، تحقیق مصطفی نجیب فواز و حکمت کشلی فواز، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۵. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، ترجمة الامام الحسين عليه السلام، محقق عبدالعزيز طباطبائی، بی جا: الهدف للإعلام و النشر، بی تا.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن عقدة، احمد بن محمد کوفی، فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام، تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدين، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، کتاب الأغاني، بیروت: دار الإحياء التراث العربي، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأنمة عليه السلام، تحقیق احمد حسینی، قم: رضی، ۱۴۲۱ق.
۱۴. امین عاملی، محسن، أعيان الشيعة، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۱۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۱.
۱۶. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۱۷. _____، کتاب الرجال، تحقیق حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زركلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۹. جمعی از نویسندگان، مع الרכب الحسينی من المدينة الى المدينة، قم: انتشارات تحسین، ۱۳۸۶.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۵م.

۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، تحقیق سماوی، قم: انوارالهدی، ۱۴۲۳ق.
۲۲. دینوری، ابوحنیفه، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸.
۲۳. ری شهری، محمد، دانش نامه امام حسین علیه السلام، قم: دارالحديث، ۱۳۸۸.
۲۴. سبط بن جوزی، یوسف بن قز اوغلی، تبیانه الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۲۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، شهید جاوید، تهران: امید فردا، ۱۳۸۲.
۲۷. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۲۹. _____، دلائل الإمامة، تحقیق الدراسات الاسلامیه البعثة، قم: البعثة، ۱۴۱۳ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، تحقیق مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
۳۳. علم الهدی، علی بن حسین، أمالی المرتضی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
۳۴. غفّار، عبدالرسول، الحسین علیه السلام من خلال القرآن الکریم، بیروت: دارالمحجة البيضاء، ۱۴۱۶ه.ق.
۳۵. قنبری، بخشعلی، فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، تهران: انتشارات بین الملل، ۱۳۷۹.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفّاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. گروهی از تاریخ پژوهان، مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام، قم: مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق أسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ه.ق.
۳۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۴۰. مُعین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۴۱. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۲. میلانی، علی، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، قم: الحقایق، ۱۳۹۰.

۴۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۴۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۴۵. هارونی، یحیی بن حسین، تیسیر المطالب فی أمالی الامام أبی طالب، تحقیق عبدالله بن حمود العزّی، صنعاء: مؤسسة زید بن علی الثقافية، ۱۳۹۵ق.
۴۶. هاشمی، علی بن حسین، الحسین علیه السلام فی طریقته الی الشهادة، بغداد: مطبعة الزهراء علیها السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۷. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۸. یوسفی غروی، محمد هادی، وقعة الطف، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

